

رابطه بین انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی با نقش تعدیلی محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند

در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار

مریم حقیری¹، حمیدرضا حبیبی^{2*}

¹ گروه مدیریت مالی، واحد یادگار امام (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^{2*} گروه حسابداری، واحد یادگار امام (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ایمیل نویسنده مسئول : hamidreza.habibi@iau.ir

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی رابطه بین انحراف استراتژیک شرکت‌ها و رفتار اجتناب مالیاتی با نقش تعدیلی محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند است. انحراف استراتژیک به میزان تفاوت استراتژی‌های یک شرکت با الگوی رایج در صنعت اشاره دارد و محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند بیانگر ضعف در استفاده از سیستم‌های مالی مبتنی بر فناوری برای تامین مالی است. این پژوهش با یک رویکرد کمی مبتنی بر تحلیل رگرسیون چندمتغیره انجام شده است. جامعه آماری غربال شده شامل 153 شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های 1390 تا 1402 است. جهت تحلیل داده‌ها از تکنیک‌های اقتصادسنجی و نرم‌افزار ایویوز استفاده شده است. یافته‌های مطالعه نشان داد شرکت‌هایی که دارای انحراف استراتژیک قابل توجه هستند، تمایل بیشتری به انجام اجتناب مالیاتی دارند. همچنین، محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند این رابطه مثبت را تقویت می‌کند و در وضعیتی که شرکت‌های انحراف استراتژیک با محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند مواجه هستند، اقدامات اجتناب مالیاتی بیشتری انجام می‌دهند. بر اساس این یافته‌ها می‌توان نتیجه‌گیری کرد که انحراف استراتژیک شرکت‌ها، زمینه مساعدی برای رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیران در حوزه اجتناب مالیاتی فراهم می‌کند. به علاوه، زمانی که سیستم‌های مالی هوشمند دارای ضعف و محدودیت هستند، مدیران به دلیل استراتژی‌های متمایز خود انگیزه بیشتری برای بهره‌گیری از خلأهای اطلاعاتی و مقرراتی خواهند داشت؛ در نتیجه شدت رفتار اجتناب مالیاتی بیشتر می‌شود. یافته‌های این پژوهش اهمیت سیستم‌های مالی هوشمند برای دسترسی به منابع مالی مورد نیاز و مقابله با رفتارهای تهاجمی مدیران را برجسته می‌سازد.

کلیدواژگان: اجتناب مالیاتی، انحراف استراتژیک، محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند.

The Relationship between Strategic Deviation and Tax Avoidance with the Moderating Role of Intelligent Financial System Constraints in Firms Listed on the Tehran Stock Exchange

Maryam Haghiri¹, Hamid Reza Habibi^{*2}

¹ Department of Financial Management, Yadegar Imam (Rah) Shahr-e Ray Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

^{*2} Department of Accounting, Yadegar Imam (Rah) Shahr-e Ray Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Corresponding Author's Email: hamidreza.habibi@iau.ir

Abstract

The aim of this research is to examine the relationship between firms' strategic deviation and tax avoidance behavior, with the moderating role of smart financial system constraints. Strategic deviation refers to the extent of differences between a firm's strategies and the prevailing patterns in the industry, while constraints of smart financial systems indicate weaknesses in utilizing technology-based financial systems for financing. This research was conducted using a quantitative approach based on multivariate regression analysis. The filtered statistical population includes 153 firms listed on the Tehran Stock Exchange from 2011 to 2023. Econometric techniques and EViews software were used for data analysis. The findings of the study indicate that firms with significant strategic deviation have a higher tendency to engage in tax avoidance. Additionally, constraints of smart financial systems enhance this positive relationship, leading firms with strategic deviation to undertake more tax avoidance actions when facing financial system limitations. Based on these findings, it can be concluded that firms' strategic deviation provides a favorable environment for opportunistic behaviors by managers in the area of tax avoidance. Moreover, when smart financial systems are weak and constrained, managers, due to their distinctive strategies, have greater motivation to exploit informational and regulatory gaps; consequently, the intensity of tax avoidance behavior increases. The findings of this research highlight the importance of smart financial systems for accessing necessary financial resources and countering aggressive managerial behaviors.

Keywords: Tax avoidance, Strategic deviation, Intelligent financial system constraints.

1. مقدمه

اجتناب مالیاتی یکی از مهم‌ترین تصمیمات مالی و استراتژیک شرکت‌هاست که از طریق به تعویق انداختن پرداخت مالیات یا کاهش دائمی آن، منجر به افزایش جریان‌های نقد داخلی می‌شود (ویلسون، 2009). با وجود منافع بالقوه، این رفتار می‌تواند هزینه‌هایی همچون جریمه‌های قانونی، ریسک‌های سیاسی و افزایش هزینه‌های نمایندگی را به سهامداران تحمیل کند (دسای و دارماپالا، 2006). از این رو، شناسایی عوامل انگیزشی مدیران در اتخاذ رفتار اجتناب مالیاتی، از اهمیت نظری و کاربردی بالایی برخوردار است.

پژوهش‌های پیشین عوامل متعددی از جمله ویژگی‌های حاکمیت شرکتی، ساختار مالکیت و محدودیت‌های مالی را به عنوان تعیین‌کننده‌های اجتناب مالیاتی معرفی کرده‌اند (وایلد و ویلسون، 2018؛ جاکوب، 2022). با این حال، نقش الگوی تخصیص منابع شرکت‌ها و به ویژه انحراف استراتژیک، در تبیین رفتار اجتناب مالیاتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. معدود مطالعاتی که به استراتژی تجاری پرداخته‌اند، عمدتاً آن را در سطح مطلق شرکت بررسی کرده‌اند؛ برای نمونه، هیگینز و همکاران (2015) نشان دادند شرکت‌های دارای استراتژی‌های تهاجمی نسبت به شرکت‌های تدافعی، اجتناب مالیاتی بیشتری دارند. با این حال، مشخص نیست که انحراف یک شرکت از هنجارهای استراتژیک صنعت چگونه بر رفتار مالیاتی آن اثر می‌گذارد.

انحراف استراتژیک به تفاوت الگوی تخصیص منابع یک شرکت نسبت به همتایان صنعتی آن اشاره دارد (بارنی، 1991). این مفهوم میزان فاصله شرکت از هنجارهای رایج صنعت در حوزه‌هایی نظیر بازاریابی، تحقیق و توسعه، سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت، مدیریت موجودی، ساختار هزینه‌ها و تأمین مالی را منعکس می‌کند. حبیب و همکاران (2024) استدلال کرده‌اند که بررسی انحراف استراتژیک، نسبت به تمرکز صرف بر نوع استراتژی تجاری، تصویر دقیق‌تری از پیامدهای اقتصادی رفتار شرکت‌ها ارائه می‌دهد.

از منظر نظری، می‌توان انتظار داشت انحراف استراتژیک با افزایش اجتناب مالیاتی همراه باشد. بر اساس دیدگاه تضاد نمایندگی، انحراف استراتژیک مقایسه عملکرد شرکت با هنجارهای صنعت را برای سهامداران دشوار می‌کند (لیتوف و همکاران، 2012) و با افزایش عدم تقارن اطلاعاتی، زمینه بروز رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیریتی از جمله اجتناب مالیاتی را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، دیدگاه ریسک بیان می‌کند که شرکت‌های دارای انحراف استراتژیک به دلیل ورود به حوزه‌های غیرمتعارف یا نامطمئن، با ریسک و عدم اطمینان بیشتری مواجه‌اند (بابر و حبیب، 2021) و در نتیجه برای مدیریت این ریسک‌ها و ایجاد حاشیه امن نقدینگی، انگیزه بیشتری برای کاهش پرداخت‌های مالیاتی خواهند داشت.

علاوه بر این، شرایط تأمین مالی می‌تواند شدت این رابطه را تغییر دهد. در این راستا، سیستم‌های مالی هوشمند به ابزارها و ساختارهای فناورانه، داده‌محور و نوآورانه در حوزه تأمین مالی اشاره دارند که می‌توانند دسترسی شرکت‌ها به منابع مالی را تسهیل و هزینه تأمین مالی را کاهش دهند. در مقابل، محدودیت در دسترسی به سیستم‌های مالی هوشمند می‌تواند منجر به افزایش وابستگی شرکت‌ها به منابع داخلی شود. شواهد نشان می‌دهد در شرایط محدودیت مالی و پرهزینه بودن تأمین مالی خارجی، اجتناب مالیاتی به عنوان یک منبع تأمین مالی داخلی جذاب مطرح می‌شود (لا و مایلز، 2015؛ ادواردز و همکاران، 2016). بنابراین، انتظار می‌رود شرکت‌های دارای انحراف استراتژیک بالا، در صورت مواجهه با محدودیت در سیستم‌های مالی هوشمند، اجتناب مالیاتی بیشتری انجام دهند.

براین اساس، هدف اصلی این پژوهش بررسی رابطه بین انحراف استراتژیک شرکت‌ها و اجتناب مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران است. افزون بر این، پژوهش حاضر به طور خاص به بررسی نقش تعدیلی محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند در این رابطه می‌پردازد.

این پژوهش با ارائه شواهد تجربی، از چند جنبه به توسعه مبانی نظری موجود در ادبیات مالی و حسابداری کمک می کند. نخست، مبانی نظری مرتبط با عوامل تعیین کننده اجتناب مالیاتی گسترش می یابد که می تواند به بهبود درک و تبیین دیدگاه های مختلف نسبت به این تصمیم مدیریتی منجر شود. در ادبیات مالی، دیدگاه های متفاوتی درباره اجتناب مالیاتی مطرح است؛ به گونه ای که برخی پژوهشگران آن را رفتاری ارزش آفرین و برخی دیگر آن را اقدامی مخرب برای ارزش شرکت تلقی می کنند. بر این اساس، پژوهش حاضر می تواند به بسط دانش موجود در این حوزه کمک کرده و روشن سازد که آیا اجتناب مالیاتی بیشتر با انگیزه های فرصت طلبانه مدیران صورت می گیرد یا در چارچوب پوشش ریسک و مدیریت عدم اطمینان انجام می شود. هرچند مطالعات متعددی به شناسایی عوامل مختلف اثرگذار بر اجتناب مالیاتی پرداخته اند (هانلون و هایتزن، 2010)، اما این که آیا انحراف استراتژیک شرکت ها بر رفتار اجتناب مالیاتی آنان تأثیرگذار است یا خیر، همچنان تا حد زیادی ناشناخته و مبهم باقی مانده است. بررسی این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که دایرنگ و همکاران (2017) نشان می دهند، اجتناب مالیاتی شرکت ها در طول سال های گذشته به طور مستمر افزایش یافته و این روند با کاهش سالانه حدود 0.4٪ در نرخ مؤثر مالیاتی نقدی همراه بوده است. دوم، این پژوهش به توسعه مبانی نظری مربوط به پیامدهای استراتژی های تجاری مختلف شرکت ها، به ویژه در زمینه رفتار اجتناب مالیاتی، کمک می کند.

شواهد موجود نشان می دهد شرکت هایی که استراتژی های تجاری تهاجمی اتخاذ می کنند و منابع خود را به صورت تهاجمی تخصیص می دهند، در مقایسه با سایر شرکت ها، وجه نقد بیشتری در اختیار دارند (دونگ و همکاران 2021)، از همزمانی بازده سهام کمتری برخوردارند (یه و همکاران، 2021)، بدهی های کوتاه مدت بیشتری دارند (پروواتی و همکاران، 2022) و سرمایه گذاری های ناکارآمدتری انجام می دهند (راناسینگ و حبیب، 2023). در این پژوهش، ادبیات موجود با مستندسازی رابطه بین انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی به عنوان یک تصمیم واقعی اقتصادی، گسترش می یابد و شواهد تازه ای در این زمینه ارائه می شود. در نهایت، با در نظر گرفتن نقش تعدیلی محدودیت سیستم های مالی هوشمند، این پژوهش تلاش می کند درک عمیق تری از سازوکارهای اثرگذار بر رابطه بین انحراف استراتژیک و رفتار اجتناب مالیاتی فراهم آورد. شواهد حاصل از این مطالعه می تواند به تبیین تفاوت های مشاهده شده در رفتار مالیاتی شرکت ها تحت شرایط گوناگون تأمین مالی کمک کرده و نشان دهد وابستگی شرکت ها به تأمین مالی داخلی، ناشی از محدودیت در سیستم های مالی هوشمند، چگونه شدت اجتناب مالیاتی را تحت تأثیر قرار می دهد. افزون بر این، یافته های پژوهش می توانند مبنای نظری جدیدی برای تبیین نقش فناوری های هوشمند تأمین مالی در تصمیمات مالیاتی شرکت ها فراهم سازند و چارچوب های نظارتی مربوط را در جهت کاهش آثار نامطلوب چنین محدودیت هایی غنا بخشند. علاوه بر پیامدهای نظری، این مطالعه از جنبه عملی نیز حائز اهمیت است و می تواند برای شرکت کنندگان در بازار سرمایه، از جمله سرمایه گذاران، و همچنین برای مقامات مالیاتی و نهادهای نظارتی نظیر حسابرسان و نظام راهبری شرکتی، مفید واقع شود.

2. مبانی نظری و توسعه فرضیه ها

2.1. انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی

اجتناب از مالیات به عنوان فعالیت هایی تعریف می شود که مالیات های صریح را کاهش می دهند (هانلون و هایتزن، 2010). اجتناب از مالیات برای شرکت ها مزایایی دارد، زیرا می تواند منجر به انتقال ثروت از دولت به سهامداران شود. این استراتژی ها معمولاً بلندمدت هستند و یا به طور دائم از پرداخت مالیات جلوگیری می کنند یا پرداخت مالیات را برای چندین سال به تأخیر می اندازند؛ بنابراین، صرفه جویی های نقدی ناشی از اجتناب از مالیات می تواند بسیار زیاد باشد (میلز و همکاران، ۱۹۹۸). با این حال، فعالیت های اجتناب از مالیات هزینه هایی را نیز برای شرکت ها

به همراه دارد. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های مربوط به شهرت، مانند جریمه‌ها و هزینه‌های حقوقی است که در صورت اجرای قوانین باید پرداخت شوند. همچنین، هزینه‌های توسعه سیستم‌های اطلاعاتی برای مدیریت مالیات و هزینه‌های ناشی از شیوه‌های تهاجمی اجتناب از مالیات نیز وجود دارد (دسای و دارماپالا، ۲۰۰۹). علاوه بر این، اجتناب از مالیات می‌تواند موجب نظارت‌های قانونی و ریسک‌های حقوقی شود. طبق گفته‌های هانلون و همکاران (۲۰۱۴)، برخی شرکت‌ها در اجتناب از نظارت‌های قانونی ناشی از رفتارهای اجتناب از مالیات خود موفق نمی‌شوند.

مجموعه‌ای از پژوهش‌های موجود به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که آیا انگیزه‌های مدیریتی بر فعالیت‌های اجتناب از مالیات شرکت تأثیر می‌گذارد یا خیر (ریگو و ویلسون، ۲۰۱۲؛ آرمسترانگ و همکاران، ۲۰۱۲؛ گرتنر، ۲۰۱۴)، در حالی که پژوهش‌های دیگری به بررسی عوامل خاص شرکت که بر اجتناب از مالیات شرکتی تأثیر دارند، پرداخته‌اند (لیسوسکی، ۲۰۱۰؛ مارکل و شاکلفورد، ۲۰۱۱؛ دایرنگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ حسن و همکاران، ۲۰۲۱).

در یک مطالعه مهم، هیگینز و همکاران (۲۰۱۵) نشان دادند شرکت‌های دارای استراتژی جستجوگر مواضع مالیاتی تهاجمی‌تر و کمتر پایداری نسبت به شرکت‌های دارای استراتژی تدافعی اتخاذ می‌کنند. در حالی که نوع‌شناسی استراتژی سه نوع استراتژی تجاری شامل جستجوگران، مدافعان و تحلیلگران را که ممکن است به طور همزمان در صنایع وجود داشته باشند، توضیح می‌دهد (مایلز و اسنو، ۲۰۰۳)، انحراف استراتژیک توضیح می‌دهد که چگونه الگوی تخصیص منابع یک شرکت می‌تواند با همتایان صنعتی خود متفاوت باشد. با استفاده از نظریه نهادی، استدلال می‌شود سازمان‌هایی که استراتژی‌های مشابهی را دنبال می‌کنند، تمایل به همگن بودن دارند. در حالی که انطباق با هنجارهای صنعتی، کم خطر و قابل دفاع‌تر است (تانگ و همکاران، ۲۰۱۱)، انحراف از هنجارها ریسک و عدم قطعیت را افزایش می‌دهد (دونگ و همکاران، ۲۰۲۱). بنابراین، جالب است ارزیابی شود که آیا انحراف از هنجارهای صنعتی با فعالیت‌های اجتناب از مالیات شرکتی مرتبط است یا خیر.

با استفاده از دیدگاه‌های ناشی از تئوری نمایندگی، استدلال می‌شود مدیران شرکت‌های انحرافی به فعالیت‌های بیشتری در زمینه اجتناب از مالیات مشغول می‌شوند. انحراف استراتژیک باعث می‌شود شرکت از هنجارهای صنعتی متفاوت شود که این امر ارزیابی و سنجش عملکرد شرکت‌ها و مدیران را برای سهامداران دشوارتر می‌کند (لیتوف و همکاران، ۲۰۱۲). دیدگاه نمایندگی در ادبیات اجتناب مالیاتی نشان می‌دهد مدیران فرصت‌طلب از اجتناب مالیاتی به عنوان یک مکانیسم برای انحراف منابع استفاده می‌کنند (دسای و دارماپالا، ۲۰۰۶). با توجه به این دیدگاه، دونگ و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند مدیران شرکت‌های انحرافی نقدینگی بیشتری در اختیار دارند که این امر ارزش شرکت را کاهش می‌دهد.

از منظر ریسک، انحراف استراتژیک عدم قطعیت را بیشتر کرده و ریسک را از طریق ورود به بازارها و محصولات جدید افزایش می‌دهد، همان‌طور که کارپنتر (۲۰۰۰) و لیتوف و همکاران (۲۰۱۲) به آن اشاره کرده‌اند. با ترکیب این دیدگاه ریسک با مفهوم مشکلات نمایندگی در شرکت‌های انحرافی، استدلال می‌شود شرکت‌هایی که انحراف استراتژیک دارند، تمایل بیشتری به اجتناب از مالیات دارند.

در مقابل، می‌توان اینگونه استدلال کرد که شرکت‌های با انحراف استراتژیک، به دلیل هزینه‌های مربوط به فعالیت‌های برنامه‌ریزی مالیاتی، کمتر احتمال دارد که به اجتناب مالیاتی بپردازند. رعایت مالیات، برنامه‌ریزی و اجرای آن هزینه‌های قابل توجهی را به همراه دارد و نیازمند سیستم‌های اطلاعاتی پیچیده است (گاله‌موره و لایرو، ۲۰۱۵). به دلیل محدودیت‌های مالی که شرکت‌های انحرافی با آن مواجه هستند و نیاز آن‌ها به تأمین مالی برای فعالیت‌های روزمره تجاری، این شرکت‌ها ممکن است در سرمایه‌گذاری منابع قابل توجه برای برنامه‌ریزی مالیاتی با دشواری مواجه

شوند. به همین دلیل، شرکت‌های انحرافی ممکن است در فعالیتهای اجتناب از مالیات، کمتر مشارکت کنند. بر اساس این دو دیدگاه متضاد فرضیه اول به صورت زیر تبیین شده است.

2.2. فرضیه اول

فرضیه اول) بین انحراف استراتژیک شرکت‌ها و اجتناب مالیاتی رابطه معناداری وجود دارد.

تأثیر تعدیل‌کننده محدودیت‌های سیستم‌های مالی هوشمند

شرکت‌هایی که با محدودیت‌های مالی مواجه هستند، اگر بخواهند از تأمین مالی خارجی برای تأمین سرمایه‌گذاری‌های آینده استفاده کنند، با هزینه بالای سرمایه مواجه می‌شوند (لا و میلز، ۲۰۱۵). دسترسی به تأمین مالی خارجی نیز برای یک شرکت با محدودیت مالی چالش‌برانگیز است (حبیب و همکاران، ۲۰۲۱). بنابراین، تأمین مالی داخلی برای یک شرکت با محدودیت مالی جذاب‌تر است تا بتواند سرمایه‌گذاری‌های مطلوب خود را تأمین کند. اجتناب از مالیات به شرکت‌ها، به‌ویژه شرکت‌های با محدودیت مالی، کمک می‌کند تا نقدینگی خود را حفظ کنند و به همین دلیل، منبع جذابی برای تأمین مالی داخلی به شمار می‌آید (ویلسون، ۲۰۰۹؛ لا و میلز، ۲۰۱۵؛ ادواردز و همکاران، ۲۰۱۶).

استدلال می‌شود محدودیت در بهره‌گیری از ابزارها و روش‌های هوشمند تأمین مالی بر شدت رابطه میان انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی تأثیرگذار است. سیستم‌های مالی هوشمند با استفاده از فناوری‌های نوآورانه و داده‌محور، تصمیم‌گیری در زمینه تأمین سرمایه را کارآمدتر، سریع‌تر و مقرون‌به‌صرفه‌تر می‌سازند و امکان دسترسی آسان‌تر شرکت‌ها به منابع مالی خارجی را فراهم می‌آورند. در شرایطی که شرکت‌ها با محدودیت در استفاده از این سیستم‌ها مواجه هستند، هزینه تأمین مالی خارجی افزایش یافته و انعطاف‌پذیری مالی کاهش می‌یابد؛ در نتیجه، مدیران شرکت‌های دارای انحراف استراتژیک برای پاسخ به نیازهای نقدینگی و پوشش ریسک ناشی از تصمیمات پرریسک خود، بیشتر به اجتناب مالیاتی به‌عنوان یک ابزار تأمین مالی داخلی متوسل می‌شوند. از جنبه نظری، محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند فشار مالی بیشتری بر شرکت وارد کرده و انگیزه‌های فرصت‌طلبانه مدیران را در بهره‌گیری از صرفه‌جویی‌های مالیاتی تقویت می‌کند.

لا و میلز (۲۰۱۵) نشان می‌دهند شرکت‌های با محدودیت مالی برنامه‌ریزی مالیاتی تهاجمی دارند که این امر با مزایای مالیاتی شناسایی نشده بالا، نرخ‌های مالیاتی مؤثر پایین، تعدیلات بالای حسابرسی و افزایش استفاده از پناهگاه‌های مالیاتی تأیید می‌شود. شرکت‌های دارای انحراف استراتژیک برای پیگیری محصولات و بازارهای جدید به منابع نیاز دارند (پورتر، ۱۹۸۰)، که در شرایط محدودیت مالی چالش‌برانگیز خواهد بود؛ بنابراین، انتظار می‌رود که ضعف زیرساخت‌های هوشمند تأمین مالی، رابطه بین انحراف استراتژیک و رفتار اجتناب مالیاتی شرکت‌ها را تشدید کند و شرکت‌های منحرف از هنجارهای صنعتی در چنین بسترهایی، تمایل بیشتری به انجام رفتارهای اجتناب مالیاتی نشان دهند. از منظر مکانیزمی، محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند از طریق افزایش هزینه تأمین مالی خارجی و کاهش گزینه‌های جایگزین تأمین سرمایه، وابستگی شرکت‌های دارای انحراف استراتژیک به منابع داخلی را افزایش می‌دهد و به این ترتیب، اجتناب مالیاتی را به ابزاری مؤثرتر و محتمل‌تر در این شرکت‌ها تبدیل می‌کند. به بیان دیگر، محدودیت در سیستم‌های مالی هوشمند نه تنها سطح اجتناب مالیاتی را افزایش می‌دهد، بلکه با تشدید فشارهای مالی ناشی از انحراف استراتژیک، شدت رابطه بین انحراف استراتژیک و رفتار اجتناب مالیاتی را تقویت می‌کند. بر این اساس فرضیه دوم به‌صورت زیر تبیین شده است.

2.3. فرضیه دوم

فرضیه دوم) محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند رابطه بین انحراف استراتژیک شرکت‌ها و اجتناب مالیاتی را تعدیل می‌کند.

3. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش یک طرح پژوهش کمی مبتنی بر اطلاعات واقعی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است که با رویکرد تجربی انجام شده است. روش اجرای پژوهش مبتنی بر تحلیل رگرسیون چندمتغیره با تکنیک‌های اقتصادسنجی است و برای آزمون فرضیه‌ها و پیاده‌سازی تکنیک‌های اقتصادسنجی نیز از نرم‌افزار EViews نسخه 12 استفاده شده است. به طور خاص، آزمون‌هایی که انجام شده شامل آمار توصیفی برای درک بهتر وضعیت جامعه آماری، آزمون همبستگی اسپیرمن برای بررسی همخطی زوجی بین متغیرها، آزمون‌های چاو و هاسمن برای تشخیص بهترین روش برآوردی و بکارگیری تکنیک حداقل مربعات تعمیم یافته (EGLS) برای رفع مشکل نقض فروض کلاسیک از جمله ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی بین پسماندها است.

3.1. جامعه آماری

جامعه آماری هدف مطالعه حاضر کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران از سال 1390 تا 1402 است. طبق گزارش عملکرد سالانه هیئت پذیرش بورس تهران، در پایان سال 1402 تعداد 386 شرکت در 40 صنعت در بورس اوراق بهادار تهران (بدون احتساب شرکت‌های فرابورسی) فعال بوده‌اند. از بین این جامعه آماری، شرکت‌هایی که شرایط بررسی را مطابق با معیارهای زیر احراز کرده‌اند، غربال شده‌اند.

1- شرکت‌های مالی به دلیل تفاوت‌های قابل توجه روش‌ها و شیوه‌های حسابداری و همچنین محدودیت‌های نظارتی مختلف برای این شرکت‌ها در مقایسه با همتایان غیرمالی‌شان، از جامعه آماری حذف شده‌اند. حذف شرکت‌های مالی به کاوش و تجزیه و تحلیل بهتر فرضیه‌ها و به جلوگیری از تحریف نتایج کمک می‌کند.

2- جامعه آماری غربال شده شامل شرکت‌هایی است که از ابتدای دوره مورد بررسی در بازار سهام پذیرفته شده‌اند، و شرکت‌هایی که در طول دوره مورد بررسی فعالیت خود را متوقف کرده‌اند و یا برای دوره‌ای از بورس خارج شده‌اند، به دلیل این که با گپ اطلاعاتی مواجه هستند، حذف شده‌اند.

3- برای داشتن یک جامعه آماری همگن که اثرات فصلی در آن وجود ندارد، پایان سال مالی همه آن‌ها پایان اسفند بوده باشد و شرکت‌هایی که پایان سال مالی آن‌ها اسفند نبوده است، از جامعه آماری حذف شده‌اند.

4- در نهایت، هیچ تغییری در شرکت‌های مشمول، مانند تغییر سال مالی یا تغییر فعالیت، در طول دوره مطالعه رخ نداده باشد.

پس از اعمال معیارهای ذکر شده، تعداد 153 شرکت به عنوان جامعه آماری غربال شده، انتخاب شدند.

3.2. مدل‌های رگرسیونی برای آزمون فرضیه‌ها

مدل رگرسیونی چندمتغیره برای آزمون فرضیه اول به صورت مدل رابطه (1) است.

$$AVOID_{it} = \beta_0 + \beta_1 STRDEV_{it} + \beta_2 SIZE_{it} + \beta_3 LEV_{it} + \beta_4 MTB_{it} + \beta_5 ROA_{it} + \beta_6 INTAN_{it} + \beta_7 CASH_{it} + \beta_8 TANG_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

مدل رگرسیونی چندمتغیره برای آزمون فرضیه دوم به صورت مدل رابطه (2) است.

$$AVOID_{it} = \beta_0 + \beta_1 STRDEV_{it} + \beta_2 IFC_{it} + \beta_3 STRDEV_{it} \times IFC_{it} + \beta_4 SIZE_{it} + \beta_5 LEV_{it} + \beta_6 MTB_{it} + \beta_7 ROA_{it} + \beta_8 INTAN_{it} + \beta_9 TANG_{it} + \beta_{10} CASH_{it} + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

هر یک از نمادهای به کار گفته شده در این مدل‌ها، نماینده یک متغیر هستند که در ادامه تعریف شده‌اند. پارامتر $AVOID$ معرف اجتناب مالیاتی و متغیر وابسته، $STRDEV$ معرف انحراف استراتژیک و متغیر مستقل، IFC معرف محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند و متغیر تعدیل‌گر، $SIZE$ معرف اندازه شرکت و متغیر کنترلی، LEV معرف اهرم مالی و متغیر کنترلی، MTB معرف فرصت رشد و متغیر کنترلی، ROA معرف سودآوری و متغیر کنترلی، $INTAN$ معرف دارایی نامشهود و متغیر کنترلی، TAN معرف دارایی مشهود و متغیر کنترلی، $CASH$ معرف نقدینگی و متغیر کنترلی، i نماد شرکت‌های جامعه آماری، t نماد سال‌های آماری مورد بررسی، β نماد ضرایب، و ε نماد پسماندهای مدل هستند.

در مدل رابطه (1) یک مقدار β_1 مثبت و معنی‌دار از فرضیه اول حمایت می‌کند و نشان می‌دهد شرکت‌های با انحراف استراتژیک به احتمال زیاد از مالیات اجتناب می‌کنند. در مدل رابطه (2)، اگر β_3 به لحاظ آماری معنادار باشد، فرضیه دوم پذیرفته می‌شود و انتظار می‌رود که علامت آن به صورت مثبت باشد.

3.3. نحوه اندازه‌گیری متغیرها و گردآوری داده‌ها

اجتناب مالیاتی: برای اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی از نرخ موثر مالیاتی استفاده شده است. نرخ موثر مالیاتی برابر است با هزینه مالیاتی به سود قبل از مالیات و فعالیت‌هایی که به طور مستقیم و از طریق هزینه مالیات بر سود خالص اثر می‌گذارند را در برمی‌گیرد. هرچه این نسبت بزرگ‌تر باشد به معنای اجتناب مالیاتی کمتر است؛ بنابراین به منظور اینکه معیار مستقیمی از اجتناب مالیاتی داشته باشیم در تحلیل‌های رگرسیونی، ارقام محاسبه شده نرخ موثر مالیاتی در (-1) ضرب شده تا با معکوس کردن آن، تفسیر نتایج با سهولت انجام شود. داده‌های مورد نیاز در اینجا از صورت‌های مالی حسابرسی شده در سایت کدال، گردآوری شده‌اند.

انحراف استراتژیک: به دنبال تحقیقات قبلی (دونگ و همکاران 2021؛ په و همکاران 2021؛ حبیب و همکاران، 2024)، انحراف استراتژیک با استفاده از شش شاخص اندازه‌گیری شده که شامل این متغیرها هستند؛ الف) شدت بازاریابی که به عنوان نسبت هزینه بازاریابی و تبلیغات به فروش اندازه‌گیری شده است. ب) شدت تحقیق و توسعه که به صورت نسبت مخارج تحقیق و توسعه به فروش اندازه‌گیری شده است. ج) رشد دارایی ثابت مشهود که به صورت خالص دارایی ثابت مشهود (دارایی ثابت مشهود در پایان دوره منهای دارایی ثابت مشهود در ابتدای دوره) تقسیم بر کل دارایی ثابت مشهود در ابتدای دوره اندازه‌گیری شده است. د) سربار غیرتولیدی که با استفاده از نسبت هزینه‌های فروش، عمومی و اداری به کل فروش اندازه‌گیری شده است. ه) سطح موجودی که با استفاده از نسبت موجودی کالا به فروش اندازه‌گیری شده است. و) ساختار سرمایه که به عنوان کل بدهی به حقوق صاحبان سهام اندازه‌گیری شده است. پس از محاسبه این معیارها برای هر سال شرکت، مقدار میانگین آن در سطح صنعت محاسبه شده است. سپس تفاوت بین این دو، یعنی مقدار هر کدام از این شاخص‌ها برای هر سال شرکت از مقدار میانگین در سطح صنعت محاسبه شده است. در نهایت انحراف استاندارد این شش معیار به دست آمده که هرچه بالاتر باشد، نشان‌دهنده انحراف استراتژیک بیشتر یک شرکت از هنجارهای صنعتی است. داده‌های مورد نیاز در اینجا از صورت‌های مالی حسابرسی شده و یادداشت‌های توضیحی همراه آن در سایت کدال گردآوری شده‌اند.

محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند: در این پژوهش، محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند به عنوان محدودیت شرکت در بهره‌گیری از ابزارهای نوین تأمین مالی و دسترسی فناوریانه به منابع مالی تعریف شده است. از آنجا که یکی از پیامدهای اصلی این محدودیت، افزایش هزینه‌ها و دشواری دستیابی به منابع مالی خارجی است، می‌توان از شاخص محدودیت مالی هادلوک و پیرس (2010) به عنوان جانشین تجربی برای آن استفاده کرد. این شاخص با توجه به اندازه و سن شرکت، میزان محدودیت‌های مالی را بازتاب می‌دهد؛ شرکت‌های کوچک‌تر و جوان‌تر معمولاً از زیرساخت‌های هوشمند تأمین مالی دورتر بوده و در دسترسی به تأمین مالی فناوریانه (نظیر فین‌تک‌ها و پلتفرم‌های هوشمند سرمایه‌گذاری) نیز با محدودیت مواجه‌اند. بنابراین، نمره بالاتر محدودیت مالی در این شاخص نشان‌دهنده شدت بیشتر محدودیت در سیستم‌های مالی هوشمند شرکت است و به صورت تجربی می‌تواند بیانگر ضعف یا نبود زیرساخت‌های هوشمند تأمین مالی قلمداد شود. اگر فرض شود، شرکت‌هایی با محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند، محدودیت مالی بالاتری دارند، این شاخص می‌تواند معادل قابل‌قبولی باشد. این شاخص با استفاده از رابطه (3) محاسبه می‌شود.

$$HP = -0.737 \times SIZE + 0.043 \times SIZE^2 - 0.043 \times AGE \quad (3)$$

در این مدل، SIZE لگاریتم طبیعی دارایی شرکت به میلیون ریال و نیز AGE عمر شرکت برابر با لگاریتم طبیعی تعداد سال‌های فعالیت شرکت می‌باشد.

به عنوان مثال، شرکتی با اندازه کوچک‌تر (دارایی کمتر) و سن پایین‌تر، مقدار کمتری برای متغیر SIZE و AGE خواهد داشت که در نتیجه، مقدار شاخص هادلوک و پیرس (HP) آن بزرگ‌تر محاسبه می‌شود و بیانگر سطح بالاتری از محدودیت مالی است. در مقابل، شرکت‌های بزرگ‌تر و با سابقه‌تر به دلیل دسترسی بهتر به منابع مالی و زیرساخت‌های تأمین مالی، معمولاً دارای مقادیر منفی‌تر یا کوچک‌تر این شاخص هستند که نشان‌دهنده محدودیت کمتر در بهره‌گیری از سیستم‌های مالی هوشمند است. از این رو، این شاخص می‌تواند به صورت تجربی تفاوت شرکت‌ها را از نظر شدت محدودیت در سیستم‌های مالی هوشمند بازتاب دهد. لذا هرچه این شاخص بزرگ‌تر باشد، به معنای محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند بیشتر است؛ بنابراین، میانگین این شاخص برای هر صنعت در هر سال مالی محاسبه شده و شرکت‌هایی که دارای شاخص بزرگ‌تر از مقدار میانگین در صنعت متناظر هستند، ارزش یک گرفته‌اند. داده‌های مورد نیاز در اینجا از صورت‌های مالی حسابرسی شده در سایت کدال، گردآوری شده‌اند.

متغیرهای کنترلی: چندین متغیر کنترلی که احتمالاً بر رفتار اجتناب مالیاتی شرکت تأثیر می‌گذارند، به مدل‌های رگرسیونی اضافه شده است. اندازه شرکت کنترل شده است و انتظار می‌رود ارتباط منفی با اجتناب مالیاتی داشته باشد، زیرا شرکت‌های بزرگ احتمالاً در فعالیت‌های اجتناب از مالیات کمتری شرکت می‌کنند. اهرم مالی کنترل شده است، اما پیش‌بینی در مورد چگونگی ارتباط آن با اجتناب مالیاتی وجود ندارد، زیرا از یک سو، سپر مالیات بر بدهی ناشی از اهرم بالا ممکن است مدیران را از برنامه‌ریزی مالیاتی پرهیزانه صرفه‌نظر کند (گراهام، 2000). از سوی دیگر، شرکت‌های با اهرم بالا ممکن است از مالیات اجتناب کنند، تا پول نقد را به عنوان یک مکانیسم خدمات بدهی ذخیره کنند (بادرتشر و همکاران، 2013). فرصت رشد کنترل شده است تا ارتباط بین رشد شرکت و اجتناب مالیاتی در نظر گرفته شود. چن و همکاران (2010) دریافتند که به دلیل سرمایه‌گذاری قابل توجه شرکت‌های در حال رشد، اعتبارات مالیاتی قابل توجه و کمک هزینه استهلاک دریافت می‌کنند و از این رو، نیاز کمتری به اجتناب مالیاتی دارند. با این حال، شرکت‌های در حال رشد ممکن است در استراتژی‌های مالیاتی فاقد تخصص باشند و بنابراین، ممکن است در نهایت مالیات بیشتری نسبت به شرکت‌های دیگر بپردازند (چنگ و همکاران، 2012). نرخ بازده دارایی‌ها برای کنترل سودآوری در نظر گرفته شده است، زیرا شرکت‌های سودآور مشمول مالیات‌های بالاتری هستند، اما همچنین منابع بیشتری برای برنامه‌ریزی

مالیاتی برای کاهش بدهی های مالیاتی و نرخ های مالیاتی خود دارند (مک گوایر و همکاران، 2012). دارایی های نامشهود و دارایی های مشهود کنترل شده است، زیرا تفاوت در قوانین مالیاتی و حسابداری مربوط به دارایی های نامشهود و مشهود ممکن است بر فعالیت های اجتناب از مالیات تأثیر بگذارد. در نهایت دارایی های نقدی کنترل شده است، زیرا شرکت هایی که پول نقد بیشتری دارند ممکن است انگیزه های کمتری برای اجتناب از مالیات داشته باشند. با این حال، شرکت هایی که استراتژی های مالیاتی تهاجمی را اتخاذ می کنند، ممکن است پول نقد بیشتری را به عنوان سپر در برابر تسویه حساب های آتی ناشی از تعقیب مالیاتی توسط سازمان های اجرای مالیات نگهداری کنند (هانلون و همکاران، 2017). نحوه اندازه گیری متغیرهای کنترلی در جدول (1) نشان داده شده اند.

جدول (1) : نحوه اندازه گیری متغیرهای کنترلی

متغیر کنترلی	نحوه اندازه گیری
اندازه شرکت	لگاریتم طبیعی کل دارایی های شرکت
اهرم مالی	نسبت کل بدهی به کل دارایی
فرصت رشد	نسبت مجموع ارزش بازار سهام و ارزش دفتری بدهی به کل دارایی
سودآوری	نسبت سود خالص به کل دارایی
دارایی نامشهود	نسبت دارایی نامشهود به کل دارایی
دارایی مشهود	نسبت دارایی مشهود به کل دارایی
نقدینگی	نسبت مجموع وجه نقد و سرمایه گذاری کوتاه مدت به کل دارایی

4. یافته های پژوهش

یافته های این تحقیق، در چندین بخش شامل آمار توصیفی، آزمون همبستگی، تحلیل رگرسیون و آزمون فرضیه های اول و دوم، در ادامه و به طور جداگانه بررسی و توضیح داده شده است.

4.1. آمار توصیفی

اولین گام در بخش تحلیل داده ها ارائه آمار توصیفی است که نتایج آن در جدول (2) مشاهده می شود. لازم به توضیح است که با توجه به تعداد 153 شرکت منتخب و دوره 13 ساله مورد بررسی (از سال 1390 تا سال 1402)، تعداد مشاهدات برابر با 1989 مشاهده (سال-شرکت) است. همچنین با توجه به وجود مشاهدات پرت در برخی از متغیرها، به منظور پیشگیری از سوگیری در نتایج به دلیل این مشاهدات پرت، متغیرها در صدک های 1 و 99 ویرایش شدند.

جدول (2) : آمار توصیفی

نام متغیرهای کمی	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار
اجتناب مالیاتی	0.104	0.105	0.667	0.000	0.087
انحراف استراتژیک	1.032	0.491	5.229	0.094	1.341
اندازه شرکت	15.116	14.795	21.899	10.166	1.863

0.204	0.106	0.948	0.543	0.549	اهرم مالی
1.635	1.123	6.911	2.224	2.803	فرصت رشد
0.141	-0.053	0.448	0.132	0.158	سودآوری
0.008	0.000	0.090	0.001	0.004	دارایی نامشهود
0.183	0.020	0.793	0.222	0.264	دارایی مشهود
0.090	0.0002	0.821	0.043	0.075	نقدینگی
درصد فراوانی		فراوانی		نام متغیر مجازی (گسسته)	
43.79		871		محدودیت سیستم های مالی هوشمند	

آمار توصیفی نشان می دهد به طور متوسط نرخ موثر مالیاتی برابر با 10.4٪ است که میزان بالای اجتناب از مالیات در شرکت های ایرانی را نشان می دهد. متوسط سطح انحراف استراتژیک شرکت ها برابر با 1.032 است. همچنین، 43.79٪ از مشاهدات دارای محدودیت سیستم های مالی هوشمند هستند. آمار توصیفی متغیرهای کنترلی نیز نشان می دهد، شرکت های نمونه آماری نسبتاً بزرگ، اهرمی، با فرصت رشد مطلوب در بازار سرمایه، تا حدودی سودآور ولی با نقدینگی پایین هستند. بعلاوه، دارایی ثابت مشهود نسبی دارند، ولی دارایی نامشهود آن ها کم است.

4.2. آزمون همبستگی

گام بعدی، انجام آزمون همبستگی برای بررسی مسائل بالقوه هم خطی است. در جدول (3)، نتایج آزمون همبستگی نشان داده شده است.

جدول (3): آزمون همبستگی

نام متغیر	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10
اجتناب مالیاتی	1	0/076	0/021	0/061	0/005	-0/025	-0/170	0/070	0/050	0/005
انحراف	-	0/000	0/343	0/005	0/809	0/263	0/000	0/001	0/024	0/800
استراتژیک	1	---	-0/046	-0/119	0/192	-0/094	-0/321	-0/066	0/042	-0/116
محدودیت مالی	---	0/036	0/000	0/000	0/000	0/000	0/000	0/003	0/056	0/000
اندازه شرکت	1	---	0/537	0/039	-0/063	0/084	0/007	0/061	0/079	-0/079
اهرم مالی	---	---	0/000	0/075	0/004	0/000	0/728	0/005	0/000	0/000
فرصت رشد	1	---	1	-0/124	0/058	0/282	-0/111	-0/025	0/056	0/056
سودآوری	---	---	---	---	0/008	0/000	0/254	0/011	0/273	-0/273
دارایی نامشهود	---	---	---	---	1	-0/251	-0/620	0/037	-0/144	-0/273
	---	---	---	---	---	0/000	0/092	0/000	0/000	0/000
	---	---	---	---	1	0/370	-0/054	-0/107	0/194	0/194
	---	---	---	---	---	0/000	0/015	0/000	0/000	0/000
	---	---	---	---	---	1	0/170	0/000	0/387	0/387
	---	---	---	---	---	---	1	0/247	0/013	0/013
	---	---	---	---	---	---	---	---	0/547	0/547

1
-0/148
0/000
1

دارایی مشهود

نقدینگی

نتایج آزمون همبستگی نشان می‌دهد اجتناب مالیاتی، همبستگی مثبت و معناداری با انحراف استراتژیک دارد، به این معنا که در شرکت‌های با انحراف استراتژیک بالاتر، اجتناب مالیاتی بیشتر است که از فرضیه اول پژوهش حمایت اولیه می‌کند. اجتناب مالیاتی با محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند، همبستگی معناداری ندارد و با اندازه شرکت، دارایی نامشهود و دارایی ثابت مشهود، همبستگی معنادار و مثبت و با سودآوری، همبستگی منفی و معنادار دارد. بعلاوه، مشخص شد مقادیر مطلق ضرایب همبستگی در بین متغیرها همگی کمتر از 0/8 است که نشان می‌دهد مشکل جدی همخطی در مدل‌های رگرسیونی وجود ندارد.

4.3. تحلیل رگرسیون و آزمون فرضیه‌ها

از آنجا که ماهیت داده‌ها به صورت ترکیبی از داده‌های مقطعی و طولی است، لذا باید از تکنیک‌های اقتصادسنجی مبتنی بر این نوع داده‌ها برای تحلیل رگرسیون چندمتغیره استفاده کرد. به این منظور ابتدا آزمون‌های تشخیصی چاو و هاسمن انجام می‌شود. آزمون چاو برای انتخاب بین رویکرد پول دیتا در مقابل رویکرد پانل دیتا است و در صورتی که استفاده از رویکرد پانل دیتا پذیرفته شود، باید با استفاده از آزمون هاسمن به انتخاب بین رویکرد اثرات تصادفی در مقابل رویکرد اثرات ثابت اقدام شود.

آزمون فرضیه اول

نتایج برآورد مدل رابطه (1)، به‌منظور آزمون فرضیه اول به‌همراه آزمون‌های تشخیصی چاو و هاسمن در جدول (4) مشاهده می‌شود. نتایج آزمون‌های تشخیصی نشان داد که بهترین رویکرد برای برآورد مدل رابطه (1) استفاده از روش اثرات ثابت است. همچنین برای برآورد مدل از تکنیک EGLS برای رفع نقض فروض کلاسیک و مشکل ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی بین پسماندها استفاده شده است.

جدول (4): برآورد مدل رابطه (1) با روش اثرات ثابت

نام متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
ضریب ثابت	0.202	0.030	6.742	0.0000
انحراف استراتژیک	0.003	0.001	2.397	0.033
اندازه شرکت	0.004	0.001	2.945	0.012
اهرم مالی	0.021	0.009	2.285	0.041
فرصت رشد	-0.0003	0.0005	-0.646	0.529
سودآوری	-0.027	0.014	-1.932	0.077
دارایی نامشهود	0.254	0.084	2.999	0.011
دارایی مشهود	0.012	0.009	1.255	0.233
نقدینگی	0.030	0.008	3.562	0.003
آماره فیشر	54.037	سطح معناداری آماره فیشر	0.000	0.000

ضریب تعیین	0.825	ضریب تعیین تعدیل شده	0.810
آزمون چاو	7.063 (0.000)	روش با اثرات (پانل دیتا) مناسب است.	
آزمون هاسمن	32.232 (0.000)	روش اثرات ثابت مناسب است.	

براساس نتایج به دست آمده از برآورد مدل رابطه (1)، از آنجایی که سطح معناداری آماره t متغیر انحراف استراتژیک برابر با 0.033 و کوچک‌تر از 0.05 است، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه بین انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی در سطح خطای 5٪ معنادار است؛ لذا فرضیه اول با اطمینان 95٪ مورد تایید قرار می‌گیرد. ضریب انحراف استراتژیک نیز برابر با 0.003 است که با توجه به مثبت بودن آن می‌توان نتیجه گرفت با افزایش یک واحد انحراف استراتژیک، اجتناب مالیاتی به میزان 0.003 واحد افزایش می‌یابد. این نتیجه نشان می‌دهد شرکت‌هایی که استراتژی‌های متمایز و تهاجمی‌تری نسبت به سایر هم‌تابان خود در سطح صنعت انتخاب می‌کنند، تمایل بیشتری به اجتناب مالیاتی دارند.

در بین متغیرهای کنترلی نیز اندازه شرکت، اهرم مالی، دارایی نامشهود و نقدینگی، تاثیر مثبت و معنادار و سودآوری تاثیر منفی و معناداری بر اجتناب مالیاتی نشان دادند، ولی فرصت رشد و دارایی مشهود تاثیر معناداری نداشتند. قدرت توضیحی مدل برآورد شده بر اساس مقدار ضریب تعیین، بالا است و نشان می‌دهد متغیرهای مستقل توانسته‌اند سطح قابل قبولی از تغییرات متغیر وابسته (81٪) را توضیح دهند. به علاوه، کل مدل برآورد شده بر اساس مقدار آماره فیشر معنادار است؛ بنابراین، به طور کلی مدل به خوبی برازش شده است.

آزمون فرضیه دوم

نتایج برآورد مدل رابطه (2)، به منظور آزمون فرضیه دوم به همراه آزمون‌های تشخیصی چاو و هاسمن در جدول (5) نشان داده شده است. نتایج آزمون‌های تشخیصی نشان داد بهترین رویکرد برای برآورد مدل رابطه (2) استفاده از روش اثرات ثابت است. همچنین برای برآورد مدل از تکنیک ECLS برای رفع نقض فروض کلاسیک و مشکل ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی بین پسماندها استفاده شده است.

جدول (5): برآورد مدل رابطه (2) با روش اثرات ثابت

نام متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
ضریب ثابت	0.213	0.036	5.799	0.000
انحراف استراتژیک	0.006	0.001	5.435	0.000
محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند	0.005	0.004	1.441	0.175
انحراف استراتژیک $\times$ محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند	0.007	0.002	3.148	0.008
اندازه شرکت	0.005	0.002	2.538	0.026
اهرم مالی	0.020	0.010	2.010	0.047
فرصت رشد	-0.004	0.0005	-0.741	0.472
سودآوری	-0.114	0.030	-3.767	0.002
دارایی نامشهود	0.261	0.091	2.863	0.014
دارایی مشهود	0.033	0.008	3.813	0.002
نقدینگی	0.014	0.012	1.232	0.241

0.000	سطح معناداری آماره فیشر	49.623	آماره فیشر
0.798	ضریب تعیین تعدیل شده	0.814	ضریب تعیین
	روش با اثرات (پانل دیتا) مناسب است.	7.053 (0.000)	آزمون چاو
	روش اثرات ثابت مناسب است.	34.894 (0.000)	آزمون هاسمن

براساس نتایج به دست آمده از برآورد مدل رابطه (2)، در این بخش نیز رابطه مثبت و معنادار بین انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی تأیید می‌شود که حاکی از استحکام نتایج است. سطح معناداری آماره t متغیر محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند به عنوان یک متغیر توضیحی، برابر با 0.175 و بزرگ‌تر از 0.05 است؛ لذا این متغیر رابطه معناداری با اجتناب مالیاتی ندارد. با این حال، سطح معناداری آماره t متغیر تعاملی محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند و انحراف استراتژیک برابر با 0.008 و کوچک‌تر از 0.01 است، که نشان می‌دهد این متغیر تعاملی در سطح خطای 1٪ رابطه معناداری با اجتناب مالیاتی دارد؛ لذا فرضیه دوم با اطمینان 99٪ مورد تایید قرار می‌گیرد. ضریب تعاملی نیز برابر با 0.007 است که نشان می‌دهد با یک واحد افزایش در محدودیت مالی، رابطه مثبت بین انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی، 0.007 واحد تقویت می‌شود. این نتیجه نشان می‌دهد شرکت‌هایی که با محدودیت‌های سیستم‌های مالی هوشمند مواجه هستند، در مواجهه با انحرافات استراتژیک، تمایل بیشتری به اجتناب از مالیات دارند.

قدرت توضیحی مدل برآورد شده بر اساس مقدار ضریب تعیین، بالا است و نشان می‌دهد متغیرهای مستقل توانسته‌اند سطح قابل قبولی از تغییرات متغیر وابسته (81.4٪) را توضیح دهند. بعلاوه، کل مدل برآورد شده بر اساس مقدار آماره فیشر معنادار است؛ بنابراین، به‌طور کلی مدل به خوبی برازش شده است.

5. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی رابطه بین انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی پرداخته است. درک این که انحراف از استراتژی‌های معمول در صنعت چه پیامدهایی دارد و چه عواملی بر رفتار اجتناب مالیاتی تأثیر می‌گذارد، اهمیت زیادی دارد و این پژوهش می‌تواند دیدگاه جدیدی را در این زمینه ارائه دهد. زمانی که استراتژی‌های تجاری از هنجارهای معمول فاصله می‌گیرند، ممکن است با ریسک‌ها و عدم قطعیت‌های بیشتری همراه باشند. این استراتژی‌ها که به دنبال محصولات و بازارهای جدید هستند، شرکت‌ها را در معرض ریسک‌های بیشتر و واکنش‌های منفی از سوی سرمایه‌گذاران قرار می‌دهند. پژوهش‌های قبلی، مانند هانلون و همکاران (2014)، به ریسک‌های ناشی از پذیرش این نوع استراتژی‌ها اشاره کرده‌اند. در مقابل، شرکت‌هایی که با هنجارهای صنعتی هم‌راستا هستند و استراتژی‌هایی مطابق با هنجارهای صنعت متناظر انتخاب می‌کنند، به دلیل هزینه‌های کمتر در پردازش اطلاعات و عدم قطعیت پایین، بیشتر مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرند. اتخاذ استراتژی‌های مختلف می‌تواند نتایج متفاوتی داشته باشد.

این پژوهش به بررسی این موضوع پرداخته است که آیا شرکت‌هایی که از شیوه‌های استاندارد صنعتی فاصله می‌گیرند، به اجتناب مالیاتی روی می‌آورند یا خیر. با ترکیب دیدگاه‌های تئوری نمایندگی و جنبه‌های ریسک، استدلال شد که این شرکت‌ها بیشتر به اجتناب مالیاتی تمایل دارند. برای این منظور، داده‌های 153 شرکت بورسی در یک دوره 13 ساله از سال 1390 تا 1402 و در مجموع 1989 مشاهده (سال-شرکت) مورد

تحلیل و بررسی قرار گرفت و مشخص شد که شرکت‌های با انحراف استراتژیک، اجتناب مالیاتی بیشتری انجام می‌دهند و از ادعای پژوهش پشتیبانی شد. این نتیجه با یافته‌های جیب و همکاران (2024) هم‌سو است. در محیط ایران پژوهشی که به طور خاص این رابطه را بررسی کرده باشد، مشاهده نشد، ولی دیانتی دلمی و همکاران (1394)، نشان دادند که میان استراتژی تجاری شرکت و نرخ موثر مالیاتی نقدی بلندمدت رابطه معناداری وجود دارد و شرکت‌هایی که به دنبال حداقل کردن هزینه‌ها هستند، نسبت به شرکت‌هایی که به دنبال فرصت رشد بیشتر و نوآوری در تولید هستند، از اجتناب مالیاتی پایین‌تری برخوردارند. همچنین، طاهری قاید شهباز و طاهری (1401)، دریافتند که شرکت‌های با استراتژی تجاری فرصت‌طلبانه از سیاست‌های تهاجمی و نیز روش‌های بیشتری به‌منظور فرار مالیاتی نسبت به شرکت‌های با استراتژی تجاری محافظه‌کارانه استفاده می‌کنند که تا حدودی با یافته‌های این پژوهش هم‌راستا است.

سپس، تأثیر محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند بر این رابطه بررسی شد. نتایج نشان داد رابطه مثبت بین انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی برای شرکت‌هایی که با محدودیت سیستم‌های مالی هوشمند بیشتری مواجه هستند، قوی‌تر است. این نتیجه با یافته‌های جیب و همکاران (2024) هم‌سو است. در ایران نیز قوی پنجه و غریب (1397) دریافتند بین محدودیت در تأمین مالی و اجتناب مالیاتی شرکت‌ها رابطه معناداری وجود ندارد که با یافته‌های این پژوهش هم‌راستا است.

اگرچه مطالعات زیادی به بررسی عوامل مؤثر بر اجتناب مالیاتی پرداخته‌اند، اما در مورد رابطه بین انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی در ایران شواهدی وجود نداشت؛ بنابراین، پژوهش حاضر این خلأ را پر نموده و به توسعه مبانی نظری در زمینه مدیریت استراتژیک و اجتناب مالیاتی کمک شایانی می‌کند.

یافته‌های این پژوهش می‌تواند به توسعه سیاست‌ها، به‌ویژه در زمینه‌های مرتبط با سیاست‌های مالیاتی شرکت‌ها و شیوه‌های تجاری اخلاقی کمک کند. مقامات مالیاتی و تنظیم‌کننده‌ها باید توجه داشته باشند که چگونه شرکت‌ها از طریق انحراف استراتژیک به اجتناب مالیاتی می‌پردازند. همچنین، برای سرمایه‌گذاران مفید است که در زمینه انتخاب‌های استراتژی‌های مختلف توسط مدیران درک بهتری به دست آورند تا بتوانند به درستی آن را تحلیل کنند. با وجود پیامدهای منفی، ممکن است مدیران، به ویژه زمانی که هزینه‌های انحراف از استراتژی‌ها کمتر از منافع پیروی از آن‌ها باشد، همچنان به دنبال استراتژی‌های انحرافی باشند. این بینش‌ها به بحث‌های گسترده‌تری درباره شیوه‌های تجاری اخلاقی و تأمین مشروعیت و شهرت شرکتی کمک می‌کند.

از منظر مدیریتی، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تقویت سیستم‌های مالی هوشمند برای تأمین مالی می‌تواند نقش مهمی در مهار رفتارهای پرریسک مالیاتی شرکت‌ها ایفا کند. استقرار زیرساخت‌های هوشمند تأمین مالی، با کاهش وابستگی شرکت‌ها به منابع مالی داخلی، انگیزه مدیران برای استفاده از اجتناب مالیاتی به‌عنوان ابزار تأمین نقدینگی را تضعیف می‌کند. علاوه بر این، سیستم‌های مالی هوشمند از طریق افزایش شفافیت مالی، بهبود قابلیت ردیابی تصمیمات مالی و تسهیل نظارت هیئت‌مدیره و ناظران بیرونی، احتمال اتخاذ سیاست‌های مالیاتی تهاجمی و پرریسک را کاهش می‌دهند. بنابراین، سرمایه‌گذاری در توسعه این سیستم‌ها می‌تواند به‌عنوان یک مکانیسم کنترلی مکمل، هم‌زمان ریسک‌های مالیاتی و پیامدهای منفی انحراف استراتژیک را محدود سازد.

6. پیشنهادهای پژوهش

با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان پیشنهادهای زیر را ارائه کرد:

1- به سرمایه‌گذاران: آن‌ها باید توجه داشته باشند که شرکت‌های با استراتژی‌های متضاد با سطح صنعت ممکن است نیاز به منابع بیشتری داشته باشند و در نتیجه، ممکن است به رفتارهای تهاجمی از جمله اجتناب مالیاتی روی آورند؛ بنابراین، لازم است در انتخاب سید سرمایه‌گذاری دقت لازم انجام شود و سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی که استراتژی‌های انحرافی دارند، باید با احتیاط انجام شود.

2- به مدیران شرکت‌ها: آن‌ها باید توجه داشته باشند که اتخاذ استراتژی‌هایی که با هنجارهای صنعت در تضاد است، ممکن است برای آن‌ها چالش‌برانگیز باشد و آن‌ها را به سمت انجام رفتارهایی سوق دهد که پرهزینه هستند؛ بنابراین، در اتخاذ استراتژی باید دقت داشته باشند و به دنبال تعادل بین نوآوری و رعایت هنجارهای صنعتی باشند.

3- به نظام راهبری: اعضای نظارتی از جمله هیئت‌مدیره باید بر روی مدیرانی که استراتژی‌های تهاجمی و انحرافی اتخاذ می‌کنند، نظارت بیشتری داشته باشند. این نظارت می‌تواند شامل ارزیابی دقیق عملکرد مالی و اجتماعی شرکت‌ها باشد تا از بروز رفتارهای تهاجمی از جمله اجتناب مالیاتی جلوگیری شود.

4- به متصدیان و مقامات مالیاتی: آن‌ها باید به دقت رفتارهای مالیاتی شرکت‌ها به ویژه شرکت‌هایی که استراتژی‌های تهاجمی اتخاذ می‌کنند را زیر نظر داشته باشند. همچنین، ایجاد سیاست‌های مالیاتی شفاف و عادلانه می‌تواند به کاهش انگیزه‌های اجتناب مالیاتی کمک کند.

5- به حسابرسان: حسابرسان باید در ارزیابی‌های خود به دقت به استراتژی‌های شرکت‌ها و تأثیر آن‌ها بر رفتار مالیاتی توجه کنند. آن‌ها باید به شناسایی نشانه‌های اجتناب مالیاتی و گزارش‌دهی به مقامات مربوطه بپردازند.

6- به تنظیم‌کننده‌های مقررات: این گروه باید چارچوب‌های قانونی و نظارتی مناسبی که مانع از بروز رفتارهای تهاجمی از جمله اجتناب مالیاتی شود، ایجاد کنند تا شرکت‌ها نتوانند با تغییر استراتژی‌های تجاری انگیزه انجام اجتناب مالیاتی به دست آورند.

7- به سیاست‌گذاران کلان دولتی: آن‌ها باید با سرمایه‌گذاری در توسعه سیستم‌های مالی هوشمند و استفاده از ابزارهای فناوریانه تامین مالی، زمینه کاهش رفتارهای پرریسک مالیاتی و تقویت انضباط مالی شرکت‌ها را فراهم کنند.

در نهایت به منظور توسعه و تکمیل یافته‌های این پژوهش پیشنهادهای پژوهشی زیر ارائه می‌شود:

1- به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌شود رابطه بین انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی را با ارزیابی مکانیسم‌های اثرگذاری، بیشتر موشکافی کنند. برای این منظور می‌توانند از متغیرهای میانجی همچون ریسک مالی یا عدم تقارن اطلاعاتی استفاده کنند، زیرا به نظر می‌رسد انحراف استراتژیک با افزایش ریسک مالی و عدم تقارن اطلاعاتی شرایط انجام اجتناب مالیاتی را برای مدیران فراهم می‌کند.

2- پژوهشگران آتی می‌توانند نقش تعدیلی شرایط محیطی از جمله نااطمینانی محیطی را بررسی کنند.

3- پژوهشگران آتی می‌توانند به بررسی تفاوت‌های موجود در رابطه بین انحراف استراتژیک و اجتناب مالیاتی در صنایع مختلف بپردازند. چنین پژوهش‌هایی می‌تواند به شناسایی عوامل صنعتی که بر این رابطه تأثیر می‌گذارند، کمک کند و درک بهتری از پویایی‌های مختلف در صنایع مختلف فراهم آورد.

منابع

الف) منابع فارسی

- [1] دیانتی دیلمی، زهرا؛ بنی مهد، بهمن؛ و روستایی دره میانه، الهام. (1394). رابطه بین استراتژی تجاری شرکت و سطح اجتناب مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پژوهشنامه مالیات، 25(73)، 123-156.
- [2] طاهری قاید شهباز، زهرا؛ و طاهری، مریم. (1401). بررسی تاثیر استراتژی تجاری شرکت‌ها بر روی سیاست مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پنجمین کنفرانس بین‌المللی سالانه تحولات نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری.
- [3] قوی پنجه، رامین؛ و غریب، حجت. (1397). بررسی رابطه بین محدودیت در تأمین مالی و اجتناب مالیاتی. سیاست‌های مالی و اقتصادی، ۶ (۲۱)، ۱۵۹-۱۸۲.

ب) منابع انگلیسی

- [4] Armstrong, C. S., Blouin, J. L., & Larcker, D. F. (2012). The incentives for tax planning. *Journal of Accounting and Economics*, 53(2-3), 391-411.
- [5] Babar, M., & Habib, A. (2021). Product market competition in accounting, finance, and corporate governance: A review of the literature. *International Review of Financial Analysis*, 73, 101607.
- [6] Badertscher, B. A., Katz, S. P., & Rego, S. O. (2013). The separation of ownership and control and corporate tax avoidance. *Journal of Accounting and Economics*, 56, 228-250.
- [7] Barney, J. (1991). Firm resources and sustained competitive advantage. *Journal of Management*, 17, 99-120.
- [8] Carpenter, M. A. (2000). The price of change: The role of CEO compensation in strategic variation and deviation from industry strategy norms. *Journal of Management*, 26(6), 1179-1198.
- [9] Chen, S., Chen, X., Cheng, Q., & Shevlin, T. (2010). Are family firms more tax aggressive than non-family firms? *Journal of Financial Economics*, 95(1), 41-61.
- [10] Cheng, C. S. A., Huang, H. H., Li, Y., & Stanfield, J. (2012). The effect of hedge fund activism on corporate tax avoidance. *The Accounting Review*, 87(5), 1493-1526.
- [11] Desai, M. A., & Dharmapala, D. (2009). Corporate tax avoidance and firm value. *The Review of Economics and Statistics*, 91(3), 537-546.
- [12] Desai, M. A., & Dharmapala, D. (2006). Corporate tax avoidance and high-powered incentives. *Journal of Financial Economics*, 79, 145-179.
- [13] Dong, X., Chan, K. C., Cui, Y., & Guan, J. X. (2021). Strategic deviance and cash holdings. *Journal of Business Finance & Accounting*, 48, 742-782.

- [14] Dyreng, S. D., Hanlon, M., Maydew, E. L., & Thornock, J. R. (2017). Changes in corporate effective tax rates over the past 25 years. *Journal of Financial Economics*, 124, 441–463.
- [15] Dyreng, S. D., Lindsey, B. P., & Thornock, J. R. (2013). Exploring the role Delaware plays as a domestic tax haven. *Journal of Financial Economics*, 108(3), 751–772.
- [16] Edwards, A., Schwab, C., & Shevlin, T. (2016). Financial constraints and cash tax savings. *The Accounting Review*, 91(3), 859–881.
- [17] Gaertner, F. B. (2014). CEO after-tax compensation incentives and corporate tax avoidance. *Contemporary Accounting Research*, 31(4), 1077–1102.
- [18] Gallemore, J., & Labro, E. (2015). The importance of the internal information environment for tax avoidance. *Journal of Accounting and Economics*, 60(2-3), 149–167.
- [19] Graham, J. R. (2000). How big are the tax benefits of debt? *The Journal of Finance*, 55, 1901–1941.
- [20] Habib, A., Costa, M. D., & Jia, J. (2021). Determinants and consequences of financial constraints: A review of the empirical literature. *China Accounting and Finance Review*, 23(2), 78–126.
- [21] Habib, A., Ranasinghe, D., & Perera, A. (2023). Business strategy and strategic deviation in accounting, finance, and corporate governance: A review of the empirical literature. *Accounting & Finance*, 64, 129–159.
- [22] Habib, A., Ranasinghe, D., & Perera, A. (2024). Strategic Deviation and Corporate Tax Avoidance: A Risk Management Perspective. *Journal of Risk and Financial Management*, 17, 144.
- [23] Hadlock, C. J., & Pierce, J. R. (2010). New evidence on measuring financial constraints: Moving beyond the KZ index. *The Review of Financial Studies*, 23(5), 1909–1940.
- [24] Hanlon, M., & Heitzman, S. (2010). A review of tax research. *Journal of Accounting and Economics*, 50(2–3), 127–178.
- [25] Hanlon, M., Hoopes, J. L., & Shroff, N. (2014). The effect of tax authority monitoring on enforcement of financial reporting quality. *The Journal of the American Taxation Association*, 36(2), 127–170.
- [26] Hanlon, M., Maydew, E. L., & Saavedra, D. (2017). The taxman cometh: Does tax uncertainty affect corporate cash holdings? *Review of Accounting Studies*, 22, 1198–1228.
- [27] Hasan, M. M., Habib, A., & Alam, N. (2021). Asset redeploy ability and corporate tax avoidance. *Abacus*, 57(2), 183–219.
- [28] Higgins, D., Omer, T. C., & Phillips, J. D. (2015). The influence of a firm's business strategy on its tax aggressiveness. *Contemporary Accounting Research*, 32(2), 674–702.
- [29] Jacob, M. (2022). Real effects of corporate taxation: A review. *European Accounting Review*, 31, 269–296.

- [30] Law, K., & Mills, L. F. (2015). Taxes and financial constraints: Evidence from linguistic cues. *Journal of Accounting Research*, 53, 777–819.
- [31] Lisowsky, P. (2010). Seeking shelter: Empirically modelling tax shelters using financial statement information. *The Accounting Review*, 85(5), 1693–1720.
- [32] Litov, L. P., Moreton, P., & Zenger, T. R. (2012). Corporate strategy, analyst coverage, and the uniqueness paradox. *Management Science*, 58(9), 1797–1815.
- [33] Markle, K. S., & Shackelford, D. A. (2011). Cross-country comparisons of the effects of leverage, intangible assets, and tax havens on corporate income taxes. *Tax Law Review*, 65, 415.
- [34] McGuire, S. T., Omer, T. C., & Wang, D. (2012). Tax avoidance: Does tax-specific industry expertise make a difference? *The Accounting Review*, 87, 975–1003.
- [35] Miles, R. E., & Snow, C. C. (2003). *Organizational strategy, structure, and process*. Redwood City, CA: Stanford University Press.
- [36] Mills, L., Erickson, M. M., & Maydew, E. L. (1998). Investments in tax planning. *The Journal of the American Taxation Association*, 20(1), 1–20.
- [37] Porter, M. E. (1980). *Competitive strategy: Techniques for analysing industries and competitors*. New York, NY: Free Press.
- [38] Provaty, S. S., Amin, S., & Monzur Hasan, M. (2022). Strategic deviation and debt maturity structure. *Finance Research Letters*, 50, 103317.
- [39] Ranasinghe, D., & Habib, A. (2023). Strategic deviation and investment inefficiency. *Australian Journal of Management*, online early.
- [40] Rego, S. O., & Wilson, R. (2012). Equity risk incentives and corporate tax aggressiveness. *Journal of Accounting Research*, 50(3), 775–810.
- [41] Tang, J., Crossan, M., & Rowe, W. G. (2011). Dominant CEO, deviant strategy, and extreme performance: The moderating role of a powerful board. *Journal of Management Studies*, 48(6), 1479–1503.
- [42] Wilde, J. H., & Wilson, R. J. (2018). Perspectives on corporate tax planning: Observations from the past decade. *The Journal of the American Taxation Association*, 40, 63–81.
- [43] Wilson, R. J. (2009). An examination of corporate tax shelter participants. *The Accounting Review*, 84, 969–999.
- [44] Ye, K., Guan, J. X., & Zhang, B. (2021). Strategic deviation and stock return synchronicity. *Journal of Accounting, Auditing & Finance*, 36, 172–194.